

# مبارزه طبقاتی

نشریه سیاسی خبری تشکیلات کارگران انترناسیونالیست - شماره ۵ - سال اول - آذرماه ۱۳۸۰

P A, BOX 163, 433 33 PARTILLE, SWEDEN

## چشم اندازها:

### بسوی سازمان سیاسی کارگران

امروز دیگر کمتر کسی سخن از «احتمال انقلاب» در ایران میراند. در دوره عروج خاتمی به صحنه قدرت سیاسی اما چنین نبود. جریان ما تنها صدایی بود که در میانه جنجال پیروزی جریان دوم خرداد ایستاد و شکست طبقه کارگر را فریاد زد. گرچه فریاد ما در غوغای ناپاک تکنولوژی رسانه‌ای گم گشت، اما اگر روزی تاریخ مواضع سازمانها نوشته شود، این حقیقت جزئی از آن تاریخ خواهد بود. ادامه در صفحه ۳

## فروپاشی طالبان

### جنايات امریکا، تشدید تنش جناح‌های امپریالیسم

پس از یک ماه بمباران افغانستان، حکومت طالبان با یورش دسته‌های مسلح «ائتلاف شمال» سقوط کرد. آنهایی که طالبان را بر جان مردم انداخته بودند، آنرا از قدرت بزیر کشیدند. حکومت طالبان با کشتار و قتل عام مردم بر مسند قدرت نشست و با کشتار و قتل عامی دیگر کنار رفت.

ادامه در صفحه ۲

## کدام صلح؟

یکی از پیامدهای مهم واقعه ۱۱ سپتامبر، آشکار شدن استراتژی امریکا، جنگ درازمدت، بود.

ادامه در صفحه ۶

## نمایشی که بر هدف

## نشست

ندای «صلح، صلح، صلح، جنگ را قطع کنید» فضای سیاسی اپوزیسیون رژیم‌های غربی را در نوردیده است. صفوف «جنبش صلح» در خیابانهای چراغانی و آرام اروپا و آمریکا در حال عرض اندام است. در صفحات قشنگ رسانه‌های غربی و تلویزیونهای رنگی، حمل کیسه‌های کمک منقش به حروف بزرگ USA بسوی کودکان گریان از درد و مردم گریزان از مرگ، دم به دم نمایش داده میشود. نمایش هدف‌گیری موشک‌های تیز هوش و هدایت شونده‌ای که کلبه‌های گلی را در مهیبی از دود و آتش فرو می‌برند، بر هدف می‌نشیند. افکار عمومی نگران اروپا و آمریکا تسلی می‌یابند. تسلی می‌یابند که تلفات جنگ به «شکرانه پیشرفته‌های علمی و تکنولوژیک» پایین است. چشمانی که سالهاست میان پرده‌های شوهای دل‌انگیز را با دیدن صحنه‌های اجساد جنگها و قحطی‌ها در آنسوی تمدن جورج دبلیو بوش سپری کرده‌اند، از دیدن «کمک‌های انساندوستانه آمریکا» به کودکان افغانی به وجد آمده، می‌درخشند.

جلادان «غیر متمدن»، مشتریان پروپاقرص صنایع مدرن نظامی نیز، از کارایی سلاحهای جدید در شورش‌های آتی داخلی، در هدف‌گیری «خانه‌های تیمی» سرمست شده‌اند. نمایش هدف‌گیری موشک‌های تیز هوش، بر هدف نشسته است.

## فروپاشی طالبان

### اجلاس بن و حکومت جدید

مذاکره گروه‌های افغانی شرکت کننده در اجلاس بن که از اوایل ماه جاری آغاز شده بود، سر انجام پس از ۹ روز، حول طرح معینی به نتیجه رسید. بر اساس این طرح، ابتدا یک شورای حکومتی و سپس یک لویه جرگ (شورای بزرگان اقوام) تشکیل میشود که وظیفه آن انتخاب رئیس حکومت است. گروه‌های چهارگانه (جبهه متحد شمال، هواداران ظاهرشاه، گروه پیشاور و گروه قبرس) عقب‌مانده‌ترین و مرتجع‌ترین باندهای قومی و طایفه‌ای هستند که قدرتهای اصلی سرمایه‌داری جهانی و در پیشاپیش آن امریکا و اروپا بر سر سپردن قدرت به سران این باندهای مرتجع و آدم‌کش، به توافق رسیده‌اند.

توافقنامه کنفرانس بن با نقش عمده امریکا و سازمان ملل شکل گرفت. سپس با حضور گرهارد شرودر صدراعظم آلمان امضاء گردید. اکنون نیز مورد حمایت کشورهای عضو سازمان ملل قرار گرفته است. آینده تاریک و خون‌آلود افغانستان، ارمنان سرمایه‌داری عصر رایانه است.

اجلاس بن، بار دیگر سروری و سرکردگی امریکا را بعنوان کشوری که کماکان توانایی بسیج کردن دول جهانی را دارد، بنمایش گذاشت. حکومت برخاسته از این ارتجاع سپاه که در کشتارهای تاکتونی باندهای داخلی افغانستان سهیم بوده‌اند، تفاوتی با حاکمیت طالبان که بوسیله پاکستان و عربستان و با مدیریت سازمان سیا بر مسند قدرت نشست نخواهد داشت.

### چگونه افغانستان طالبانیزه شد

حذف طالبان از صحنه قدرت، همانند عروج آن، با تمایل و نقشه‌های از پیش تعیین شده در غرب صورت گرفت. در ۱۹۹۴ وزیر کشور وقت پاکستان، نصرالله بابر، نزدیک به دو هزار طلبه را برای تشکیل گروه‌های مسلح جهت حفاظت از کاروان بازرگانی

استخدام کرد. این مزدوران سپس از طریق دستگاه امنیتی پاکستان و عربستان و تحت نظارت و برنامه‌ریزی سازمان سیا تجهیز شده و به همراه نزدیک به ۱۵ هزار مزدور مسلح اسامه بن لادن شهرهای افغانستان را به تصرف خود در آوردند. بخش قابل توجهی از این طلبه‌های مسلح در مدارس «جامعه‌الاسلامیه» و «دارالعلوم» درس اسلامی خوانده‌اند. این مدارس در پیشاور بوده و تحت حمایت مالی دولت انگلیس قرار داشتند. هم طالبان و هم گروه‌های مسلح تحت رهبری اسامه بن لادن و حتی دیگر باندهای مسلحی چون دسته حکمتیار بوسیله دول پاکستان و عربستان و با حمایت مالی و نظامی سازمان سیا سازمان داده شدند. هدف اصلی امریکا و یا در اصل، شرکت‌های نفتی آمریکایی از سر کار آوردن این دسته‌های جنایتکار، تامین امنیت برای ایجاد شاه‌لوله نفت از آسیای مرکزی و از طریق افغانستان و پاکستان بود. افزون بر طرح لوله‌کشی گاز، طرح‌های اقتصادی مهم دیگری در پس طالبانیزه کردن افغانستان از طریق غرب وجود داشت. از جمله این طرح‌ها ایجاد خط آهن سراسری برای مرتبط کردن پاکستان به آسیای مرکزی، روسیه و چین بود که پروژه آن تحت نظر شرکتهای امریکایی، اروپایی و ژاپنی قرار داشت. اما قدرت مهم در پس پروژه اقتصادی مزبور، کنسرسیومی شامل شرکت امریکایی یونیکال و بریتیش پترولیوم انگلیسی بود.

هدف دیگر امریکا از طالبانیزه کردن افغانستان و بدنبال آن کشمیر و چین تقویت مواضع سیاسی، نظامی امپریالیسم غرب در منطقه بود. پروژه‌ای که سابقه آن به دوران قبل از فروپاشی شوروی و جنگ سرد برمیگردد. در راستای تحقق همین برنامه‌ها، در سال ۱۹۹۸ هیئتی از طرف طالبان عازم واشنگتن شد و با مقامات کاخ سفید به مذاکره نشست. بدین ترتیب هم طالبانیزه شدن افغانستان و هم جنگی که امروزه تحت عنوان مبارزه با تروریسم سازمان یافته جزء معینی از سلسله جنایات امریکا و غرب است که علیه مردم آن منطقه صورت میگیرد.

## چشم‌اندازها:

### بسوی سازمان سیاسی کارگران

سیمای سیاسی ایران و جهان امروز چیست؟ حدود چهار سال است که جنگ و گریز باندهای حکومت اسلامی تمام فضای سیاسی ایران را تسخیر کرده است. رسانه‌های خبری طبقه حاکم موفق شدند تا توجه کارگران و توده مردم را به دسته‌بندی‌های سیاسی درون صفوف پاسداران و قصابان مردم معطوف سازند. برنامه «توسعه و اصلاحات» عرصه اقدامات سیاسی بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای تقابل همه جانبه با خطرات شورش از پایین گشته است. خیل وسیعی از روشنفکران و هنرمندان و قلم‌بدستان و زاده و مزدبگیر برای آرایش این نمایش مضحک سیاسی، به رقابت با یکدیگر پرداخته‌اند. نقش نیروهای اصلی و سازمانده نظم دنیای پس از فروپاشی شوروی، دنیای پس از ۱۱ سپتامبر، جایگاه مهمی در تحولات آتی ایران و خاورمیانه خواهند داشت. کشورهای امپریالیستی میکوشند تا روند جدال جناحها را به نفع خود هدایت سازند.

تماسها و مذاکرات پنهان و آشکار آمریکا و اروپا با سران جناحها و باندها برای یافتن متحدین درون و برون مرزی، بر کسی پوشیده نیست. احزاب سیاسی این کشورها، بویژه سوسیال دموکراسی و احزاب لیبرال اروپا، میکوشند تا به تشتت و پراکندگی در میان اپوزیسیون آواره ایرانی خاتمه دهند. گروههای مذهبی و غیرمذهبی، چپ و ملی‌گرا، در حال غربال شدن هستند. کوشش سوسیال دموکراسی و احزاب لیبرال اروپا این است تا همپالگی‌های جوان و گیج خود را سروسامان دهند. در حالیکه محافل قدرت در آمریکا میکوشند تا روی بازیگران اصلی در اپوزیسیون سرمایه‌گذاری کنند. اروپا بشیوه‌ای حزبی و کماکان محتاط عمل میکند. اما آمریکا به اعتبار قدرت عمل و برنامه روشن خود علاقه‌مند به ایجاد جبهه تحت نفوذ خود میباشد.

این تحرکات در خلاء صورت نمیگیرد. موضوع کار سازماندهان نظم موجود، در دو دسته تقسیم شده‌اند:

### جنگ ادامه خواهد داشت

اگر سر کار آوردن دارودسته‌های جنایتکار در افغانستان جزئی از پروژه‌های کارتل‌های نفتی بود، جنگی که امروز بپا شده محدود به پروژه نفتی سابق نخواهد ماند. آمریکا در نظر دارد تا درمقابل پیشروی اتحادیه اروپا و آلمان در اروپای شرقی و آسیا، هژمونی سیاسی و بازارهای اقتصادی خود را تضمین کند. از همین رو نیز جنگ و کشتار ادامه خواهد داشت. ادامه خواهد داشت، چرا که گروههای قومی فعلی در دل یک جنگ داخلی و با حمایت دول غرب و یا منطقه شکل گرفته و هریک مدافع جناح یا دولت معینی هستند. ادامه خواهد داشت، چرا که با تنش میان دول و قدرتهای دیگر، جنگ قومی دیگری بپا خواهد شد. ادامه خواهد داشت، چرا که حکومت آتی افغانستان شاخه‌های قومی بشدت مرتجع و واپس‌گرای افغانستان هستند. ادامه خواهد داشت، چرا که بر بستر جامعه‌ای که شیرازه آن از هم گسسته، مردم و افشار زحمتکش حضوری، از طریق احزاب مترقی و مردمی، در این مضحکه دموکراتیک غرب ندارند. جنگ نه فقط در افغانستان ادامه خواهد داشت، بلکه گسترش خواهد یافت. گسترش خواهد یافت چرا که سلاحهای جدید بکار گرفته شده در افغانستان و رقابتی که ناشی از موج میلیتاریسم در منطقه شکل گرفته، بازار تسلیحاتی هنگفتی را نصیب آمریکا خواهد کرد. بعلاوه آمریکا و متحدین آن خواستار تحولاتی در ساختار حکومت‌های خاورمیانه و تثبیت موقعیت خود در آسیای مرکزی هستند. این هدف در جایی که روش دموکراتیک امپریالیستی کارگر نباشد از طریق جنگ پیش خواهد رفت. در پس پروژه جنگ تمدن‌ها و موج سازمانیافته نژادپرستی، در پس این جنایات هولناک، تشدید تنش‌های درونی جناح‌های امپریالیسم و بحران شکننده ساختار سیاسی نظم جهانی قرار دارد.

مصادف با پیگرد و محکومیت به مجازات سنگین بود. مطبوعات ایران درباره اعتراضات کارگری سکوت میکردند. امروزه روزنامه‌های اصلاح‌طلب بطرز حساب شده‌ای سخن از «جنبش صنفی کارگری» و «اخبار اعتراضات صنفی کارگران» میرانند. ایجاد تشکلهای صنفی و استراتژی سیاست‌زدایی جزو برنامه عمل بورژوازی، جزئی از روند اصلاحات، در ایران گشته است.

روند اصلاحات به روایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، دنیای آزاد و دمکراتیک مورد نظر جورج بوش و تونی بلر، بدین سادگی جامه عمل نخواهد پوشید. همانگونه که در رئوس اصلی مواضع اولین شماره نشریه ما، آنهم زمانی که همه جا سخن بر سر دوران صلح پس از پایان جنگ سرد بود، آمده، دورانی از جنگ‌های ملی و منطقه‌ای در راه است. و البته دیگر در راه نیست. بلکه آغاز شده است. تحول ساختار سیاسی و بر سر کار آوردن دول مورد نظر قدرتهای اصلی سرمایه‌داری نقداً به مرحله اجرا در آمده است. برای ایجاد آلترناتیو در برخی از کشورها بودجه و برنامه معینی اختصاص داده میشود. با این وجود نباید این امر را از نظر دور داشت که در راه تولید اپوزیسیونهای Made in و Made in USA EU موانع غیر قابل انکاری وجود دارد.

### موانع موجود

۱- بورژوازی بین‌المللی و کلیه نیروهایی که منافع سیاسی آنها در مناطق مختلف و از جمله ایران، نمایندگی میکنند، در این مسیر با دشواریهای انکارناپذیری مواجه خواهند بود:

- تنش‌های رشدیابنده درون جناح‌های امپریالیسم، در پیشاپیش آن روند فروپاشی نظم بین‌المللی مبتنی بر جنگ سرد و تهدید شدن هژمونی بی‌رقیب آمریکا و شکل‌گیری اتحادیه‌اروپایی (گسترش بازار اروپا) از جمله این موانع هستند. همین مانع، آمریکا را واداشته تا آخرین کارت بازی خود را روی میز نهد: اتکاء به قدرت نظامی برای تسخیر بازارهای جدید. این استراتژی تا زمانی کاربرد دارد که آمریکا سهم معینی از ثروتهای به چنگ آمده از این جنایت

نیروهای درون حکومت، و گروهها و شخصیت‌های درون اپوزیسیون. هیچیک از سازمانها و احزاب جدی ایرانی که نقش سیاسی هر چند ضعیف در صحنه دارند، خارج از این بازی قدرت نیستند. ویژگی بحرانیها و تجزیه‌ها، وحدت‌ها و جبهه‌های دوران اخیر، دوران پس از فروپاشی شرق، نیز همین است. برای ورود به صحنه سیاسی نظم جدید اما ملزوماتی وجود دارد. ملزوماتی بدیهی برای کشاندن بازیگران به صحنه.

### ملزومات ورود بازیگران به صحنه

ملزومات حضور در صحنه سیستم سیاسی جهان امروز برای همه بازیگران روشن است:

- دنیای امروز، دنیای اقدامات ملی و محلی نیست. اگر تا دیروز مطرح شدن نیروهای محلی در سطح ملی مشروط به صدور مجوز توسط قدرتهای جهانی بود، امروز رابطه دوستانه با جناحهایی از اینان و کسب گواهی سیاسی، یکی از ملزومات ورود به صحنه بازی است.

- شرط دیگر، درک ضرورت تحول ساختار سیاسی است. فضای باز نیم‌بند و حضور احزاب مدرن باید جانشین حکومتهای باندی و نظامی پلیسی سابق در مناطق پیرامونی گردد. این امر پیش از آنکه محصول طرحهای استراتژیک سازماندهان نظم دنیای امروز باشد، حاصل رشد تناقضات درونی نظام و در واقع واکنشی برای حل آنها است. از میان رفتن دنیای دوقطبی سابق و استراتژی مبتنی بر جنگ سرد، تغییر و تحولات ساختار اقتصادی طی چند دهه اخیر، انقلاب تکنولوژیک و رسانه‌ای، نقش «سرمایه‌هوشمند» از طریق تجارت تکنولوژیک، از جمله این فاکتورها هستند.

- همچون پیامدی از تحولات یاد شده بالا، وجود یک بازار کار نسبتاً تثبیت شده و لاجرم نهادهایی که مبارزات کارگری را کنترل یا به مسیر انحرافی سوق دهند، مدل امریکایی و اروپایی اتحادیه‌های کارگری، از دیگر ملزومات این روند است. به اوضاع سیاسی ایران نگاه کنید تا این حقیقت را دریابید. تا همین دیروز سخن گفتن از اخبار اعتراضات کارگری

رادیکال کمونیستی بویژه در ایران را تبدیل به یک مسئله جدی نماید. قدرتهای اروپایی در این مسیر واقع‌بین‌تر از آمریکا بوده و بسرعت مشغول سروسامان دادن به چپ سابق و جنبش ملی‌گرای ایرانی و حتی سرمایه‌گذاری روی نیروهای کرد هستند. در چنین شرایطی، غیاب یک جریان کمونیستی، یک مصیبت تاریخی، یک ضایعه جبران‌ناپذیر است.

### چشم‌انداز

در تصویری که ما از جهان و ایران ترسیم کرده‌ایم، نیروهای جدی آن جهانی عمل میکنند. بدون خروج عناصر و محافل پیشرو جنبش کارگری ایران از دنیای کوچک و عقب‌مانده محلی‌گرایی و تلاش برای متحد شدن حول یک پلاتفرم انترناسیونالیستی چشم‌انداز تیره و تاری در مقابل ما قرار دارد. وظیفه همه عناصر انقلابی و روشنفکر، همه محافل و گرایش‌های کارگری که بر سر نکات و محورهای اساسی یک حرکت کمونیستی انترناسیونالیستی توافق دارند، این است که برای شکل‌گیری سازمان سیاسی کارگران، برای ایجاد سازمان انترناسیونالیستی گام‌های اساسی و عملی بردارند.

تاریخی را به شرکای رقیب بدهد. باید دید که توان اقتصادی آمریکا برای پرداخت هزینه‌های نظامی استراتژی خود در کوتاه مدت تا چه حد پایداری میکند.

۲- دشواری دیگر، خطری است که در مسیر تحولات دولتی و ساختاری در کشورهای پیرامون قرار دارد. ایجاد رژیم‌هایی متناسب با نیازهای امروزی و کنار زدن دول سرکش و طایفه‌های شیوخ و بنیادگرا در کانونهای بحران، منوط به توافق قدرتها بر سر ساختار حکومت جدید است. ابتکار عمل شرکتها و کارتل‌های نفتی و صنعتی و بانکی کافی نیست. دول آمریکا، آلمان، فرانسه، روسیه و چین باید به توافق نسبی برسند. عدم توافق به معنای رشد تنش میان این قدرتها است. تنشی که، قربانیان آن مردم و کارگران کشورهای پیرامونی خواهند بود.

۳- فاکتور پایه‌ای‌تر، احتمال ناکامی اصلاحات ساختاری در هر یک از کشورهای پیرامون و وقوع خیزشهای کارگری است. این امر در برخی مناطق، همانند اروپای شرقی خطری بالقوه، و در مناطقی دیگر مانند ایران و تعدادی از کشورهای امریکای لاتین، خطری بالفعل است. وجود فضای باز سیاسی و سنت تحزب سیاسی مدرن، وجود حداقلی از تأمینات و ایمنی و مایحتاج اولیه زندگی، از شروط پایه‌ای پیشرفت اصلاحات ساختاری است. به ایران نگاه کنید. هر دو فاکتور نیز غایب هستند.

افزون بر آن، بیش از بیست سال حاکمیت استبداد مذهبی (و شکست ابتدال‌آمیز استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌ها) زمینه برای رشد جنبش کمونیستی انترناسیونالیستی فراهم است. جنبش کارگری در ایران استعداد بر هم زدن کلیه سناریوهای تهیه شده برای آسیا را در خود نهفته دارد. همانگونه که جنبش بورژوازی کرد در این منطقه، استعداد وارد شدن نیروهای ناسیونالیسم کرد به صحنه سیاسی برای به اجرا در آورده شدن گوشه‌هایی از سناریوی «ایجاد حوزه‌های کوچک نفوذ» برای اروپا، را دارا است.

۴- این مشخصه سیاسی بر بستر عدم وجود سنت قانونگرایی و اصلاحات در پیرامون، میتواند وقوع انفجارهای سیاسی ناگهانی و شکل‌گیری جنبش

## کدام صلح؟

جناح چپ چگونه صلحی را طلب کرد؟ توقف جنگ. یعنی صلح میان بوش و طالبان. صلحی که پیش از جنگ برقرار بود. صلحی میان شرکتهای نفتی و طالبان. اما مگر صنایع نظامی امریکا و موشک‌های تیزهوش که هزینه هر یک، معادل خانه و مدرسه و مهد کودک برای هزاران کودک افغانی است، در صلح و آرامش سرمایه‌داری تولید نشده‌اند؟

جنگ امروز یعنی مصرف تولیدات صنایع نظامی که در «زمان صلح» صورت گرفته است. مخارج سرسام‌آور بودجه هنگفت جنگ فعلی، در زمان «صلح» از طریق استثماری بی‌وقفه کارگران جهان و سرکوب مبارزات آنان به چنگ آمده است. سخن کوتاه، صلح در جامعه سرمایه‌داری، صلحی است برای طبقه حاکم. صلح سیستم موجود، فرجه‌ای است برای تدارک جنگ. جنگ رسمی و یا جنگ طبقاتی اعلام نشده علیه استثمارشوندگان. این است صلحی که جناح چپ شعار آن را سر داد.

تنها یک جنبش ضد سرمایه‌داری است که میتواند، جنبشی واقعی علیه جنگ باشد. تنها جنبشی که خواستار تبدیل جنگ دول سرمایه‌داری به جنگ طبقاتی، جنگی علیه طبقه حاکم باشد، جنبشی ضد جنگ است. نظام سرمایه‌داری بر جنگ و ویرانگری استوار است. نظمی که سیاستمداران و نهادهای سمبلیک آن، پارلمانها، در راس و مرکز تجمعات جنبش صلح قرار داشت. مرکز ثقل یک جنبش انقلابی بر علیه جنگ اما جای دیگری است. چنین جنبشی در مراکز تولید و کار شکل گرفته و تمام چرخهای اقتصادی و سیاسی را خوابانده و بسرعت بر مراکز سرمایه یورش میبرد. انقلاب اکتبر و سپس موج انقلاب جهانی بر چنین جنبش ضد کاپیتالیستی ناشی از جنگ جهانی اول تکیه کرد. جنبش صلح‌طلبانه کنونی اما بیش از هر چیز نشانگر غیاب نیروهای انقلابی و کمونیستی است.

علاوه بر مخالفت دیپلماتیک برخی دول، احزاب چپ نیز تظاهرات‌هایی با شعار «جنگ را متوقف کنید» سازمان دادند. کمیته اعتراضی دانشگاه کالیفرنیا که یکی از اولین تشکلهای صلح‌طلب بود، بسرعت گسترش یافته و تظاهرات دانشجویی متعددی را در امریکا براه انداخت. دامنه جنبش صلح‌طلبی بتدریج گسترش یافت. پس از تظاهرات ماه اکتبر در لندن، حرکت اعتراضی دیگری در ۱۸ نوامبر (۲۷ آبان) سازمان داده شد که شعار اصلی آن «جنگ را متوقف کنید» بود. تظاهرکنندگان غالباً متشکل از نیروهای انگلستان بودند. گرایش‌های ملی‌گرای چپ از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین، دخالت فعالی در این حرکت داشتند. دیگر کشورهای اروپایی نیز شاهد تجمعات مشابه صلح‌طلبانه بودند. دولت امریکا و متحدین وی، آخرین تجارب و دستاوردهای نظامی سیاسی و ایدئولوژیک را برای بسیج افکار عمومی جهان بکار گرفت.

اخبار و گزارشات رسانه‌ها، دست‌چین و کنترل شده بود. صحنه‌هایی که نشان از کنترل کامل برابعد جنگ و دقت تکنولوژی جنگی دارند، چاشنی اخبار روزمره و لحظه به لحظه جنگ بودند. «کمک‌های انساندوستانه» هواپیماهای جنگی برای ریختن غذا و مایحتاج اولیه، جنگ‌وجنایات را با تصاویر انساندوستانه به هم می‌آمیخت. در سوی دیگر فضای رعب بر جامعه غرب مستولی بود. «کشف» بسته‌های شیمیایی و خطر آلودگی عمومی به سیاه زخم و یا وقوع حوادث تروریستی، بی‌وقفه در راس خبرها قرارداشتند. دستگاههای گول‌آسای رسانه‌ای، مردم را در مقابل یک دو راهی ناگزیر قرار دادند: یا خطر کشتار و مرگ هولناک جمعی و یا انتخاب حمله نظامی به افغانستان. یا بکشید و یا کشته شوید. جناح چپ بطرز مایوسانه‌ای کوشید تا در این رقابت نابرابر، کفه ترازو را با شعار «توقف جنگ» بسوی جنگ محدود تغییر دهد. «صلح» انتخابی بود بر سر این دوراهی. اما کدام صلح؟

- مخاطبین انتشارات «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» در درجه اول کارگران کمونیست و افراد مبارز هستند. بکوشید تا نشریات ما را تکثیر و توزیع کرده و به هر شکل ممکن، بدست محافل مبارز کارگری برسانید.

- تشکیلات ما با هدف کادرسازی در جنبش کارگری و آماده‌سازی نظریه‌پردازان کمونیست، تعدادی از مبارزان جنبش کارگری را بصورت تیم تحقیقی و پژوهشی تشویق به بررسی و مطالعات مسائل اساسی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی کرده است. نتایج و دستاوردهای ایندسته از رقفا در ابتدا در درون تشکیلات بحث شده و بتدریج منتشر میگردد.

تکامل نظری جنبش طبقه ما امری محلی و ملی نیست. مواضع طبقاتی پرولتاریا بر دستاوردهای تاریخی جنبش کمونیستی متکی است. پیشروی این جنبش نیز بناگزیب در جدال با جریانهای فکری و تاریخی طبقه حاکم میسر میگردد. از همین رو برگرداندن مباحث و متون تئوریک ما بزبانهای زنده دنیا جهت شکل‌گیری جدال یا دیالوگ نظری با جریانهای فکری و تاریخی دیگر امر بسیار با اهمیتی است. در این راستا پژوهشگران و مترجمین علاقمند به مسائل جنبش کمونیستی را دعوت به همکاری مینمائیم.

- نبود امکانات مادی و فنی یکی از مهمترین موانع موجود در تداوم فعالیت کمونیستی ما است. امکانات مادی فعالیت‌های ما محدود به کمکها و حق عضویت متکی بر در آمد ناچیز اعضاء است. با کمکهای مالی خود تشکیلات کارگران انترناسیونالیست را در پیشبرد اهداف کمونیستی‌اش یاری کنید.

# فراخوان

## خوانندگان گرامی، محافل

## مبارز کارگری، علاقمندان به

## مسائل جنبش کمونیستی!

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، اولین اقدام مستقل گروهی از مبارزان جنبش کارگری ایران برای سازمانیابی کمونیستی بر اساس پلاتفرمی انترناسیونالیستی، در تاریخ معاصر ایران است.

انتشارات و فعالیت‌های این تشکیلات بر امکانات و توانایی‌های ناچیز جمعی از کارگران پناهنده متکی است. تداوم انتشار منظم نشریات، و پیشبرد اهداف انترناسیونالیستی ما، در گرو شکل‌گیری شبکه‌ای از محافل کمونیست و انقلابی است که بتواند همچون پشتوانه فکری، سیاسی و مادی این حرکت عمل کند.

اگر اهداف و مواضع ما را در راستای منافع طبقه کارگر می‌دانید،

اگر ابراز وجود سیاسی و نظری یک تشکیلات کارگری در عرصه ملی و بین‌المللی را گام مهمی در احیای جنبش کمونیستی میدانید،

اگر خواستار سازمانیابی کمونیستی کارگران بعنوان مرحله مهمی از تدارک انقلاب رهائیبخش و سوسیالیستی هستید،

شما را فرا میخوانیم تا به هر نحو که مناسب میدانید با ما همگام شوید:

- شما میتوانید با ارسال نظرات خود حول مباحث نشریات ما، به تکامل این حرکت یاری رسانید. ما از بحث و مکاتبه با کلیه علاقمندان به مسائل جنبش کمونیستی، بویژه کسانی که در جنبش کارخانه‌ها نقش داشته‌اند صمیمانه استقبال میکنیم.

اکنون نشریه در دست شما بوده و یا مشغول مطالعه آن در صفحه اینترنت هستید. قطعاً به هنگام مرور و مطالعه، انتقادات یا پیشنهادات متنوعی از نظرتان میگردد. شروع به نوشتن کرده و آنها را با ما در میان بگذارید. این کار نشان میدهد که حیات این تشکل برای شما مهم است و میخواهید بر آن تاثیر گذارید.

## رئوس اهداف و مواضع

### «تشکیلات کارگران اترناسیونالیست»

«تشکیلات کارگران اترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه «پیک اترناسیونالیستی» در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم اکنون نشریه «مبارزه طبقاتی» به عنوان نشریه سیاسی خبری و نشریه «پیک اترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تئوریک جریان ما انتشار می‌یابد. «تشکیلات کارگران اترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست‌ها، اترناسیونال اول، جناح چپ اترناسیونال دوم، و بویژه جناح چپ بین‌الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می‌کند. سنی که در مبارزه علیه استالینسم و نقد مبانی گرایشات فکری دیگری چون مائوئیسم و تروتسکیسم تکامل یافت. «تشکیلات کارگران اترناسیونالیست» برای سازمانیابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب اترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می‌کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف نبرد بین‌المللی علیه سرمایه را سازمان داده و برای برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و استثمار، بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه‌داری مبارزه می‌کند. خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران اترناسیونالیست» به قرار زیر است:

۱- سیستم سرمایه داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روئینایی آن توأم بود.

۲- روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج از بحران ساختاری سرمایه، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپول و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

۳- جنگ های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه داری از بحران های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمانهای مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگانهای کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناحهای آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس گیری این تشکیلات توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمانهای مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین اشکال سازمانیابی مبارزه کارگری می‌باشد. اعضای این ارگانها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون «استفاده از تربیون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهّمات پارلمانتاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

۶- کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیریهای ملی به معنای شرکت در جنگ های ارتجاعی می‌باشد.

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند، نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینسم و سرکوب اپوزیسیونهای چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلبانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناحهای مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقاتی نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.